

#### روزنه

#### احمدی‌نژادی‌ها در مجلس یازدهم

● **شرق:** اعلام نتایج نهایی مجلس یازدهم به پایان رسید. اکنون مشخص است که کدام نیروهای سیاسی چهار سال در قوه مقننه خواهند بود. اکثریت این مجلس با طیف‌های اصولگرایان از جبهه پایداری تا نیروهای نزدیک به احمدی‌نژاد است و نیروهای نزدیک به اصلاحات نیز اقلیت محدودی در اختیار دارند. البته این در حالی است که شورای هماهنگی جبهه اصلاحات اعلام کرد در این انتخابات لیستی نخواهد داد. رئیس دولت‌های نهم و دهم نیز با وجود گمانه‌زنی‌ها از لیستی حمایت نکرد. با این همه استانداران و برخی از وزرا او به کرسی‌های مجلس یازدهم رسیدند.

**۱۴احمدی‌نژادی درمجلس یازدهم**

سیدشمس‌الدین حسینی، وزیر اقتصاد دولت‌های نهم و دهم، از چهره‌های شاخص این طیف است که با رای مردم تک‌بان راهی مجلس شده است. فریدون عباسی، رئیس سازمان انرژی اتمی در دولت احمدی‌نژاد هم از کارزون به مجلس رسید. علی نیکزاد، وزیر مسکن و عبدالرضا مصری، وزیر رفاه دولت نهم نیز در مجلس یازدهم حضور دارند. البته مصری در مجلس دهم نیز نماینده کرمانشاه بود و علیرضا بیگی دیگر مجلس‌دهمی‌هایی هستند که بار دیگر از حوزه انتخابیه رودسر و تبریز روانه مجلس یازدهم شدند؛ عباسی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در دولت دهم و بیگی استاندار آذربایجان شرقی در دولت‌های نهم و دهم بود. حمیدرضا حاجی‌بابایی هم که وزیر آموزش و پرورش دولت دهم بود، از حوزه همدان در مجلس یازدهم حضور دارد. او رئیس فراکسیون ولایی مجلس دهم بود و برای کسب کرسی ریاست مجلس نیز تلاش‌هایی کرد. علی‌اصغر عباسستانی، رئیس ستاد تبلیغات احمدی‌نژاد در سال ۸۲ و استاندار خراسان شمالی در دولت دهم نیز از سبزوار به مجلس رسید. او البته در دولت نهم فرماندار سبزوار بود. علیرضا شهبازی، استاندار کردستان در دولت دهم نیز از نهاوند راهی مجلس شده است؛ محمود عباس‌زاده‌مشکینی، استاندار ایلام در دولت دهم و وحید جلال‌زاده، استاندار آذربایجان غربی در دولت دهم نماینده‌های کنونی مجلس یازدهم هستند. جلال‌زاده از حوزه انتخابیه ارومیه یعنی جایی که برای سه دوره نادر قاضی‌پور نماینده بود، به مجلس رسید. قاضی‌پور از جمله اصولگرایان ردصلاحت‌شده مجلس دهم به حساب می‌آید. دو نماینده دیگر سیدمسعود خاتمی و علیرضا شهبازی نیز در مجلس یازدهم نزدیک به احمدی‌نژاد محسوب می‌شوند. رئیس هلال احمر در دولت نهم بود و شهبازی در دولت دهم استاندار کردستان بود. مهدی سعادت‌آبادی، استاندار گیلان در دولت دهم، تعداد نیروهای سیاسی نزدیک به احمدی‌نژاد در مجلس یازدهم را به عدد ۱۴ می‌رساند.

**فراکسیون دگرگون‌شده‌زنان**

زنان نیز در مجلس یازدهم حضور قابل توجهی دارند. تا اینجا ۱۷ کرسی در بهارستان سهم زنان شده و اگر یکی از زنان در حوزه انتخابیه کرج در مرحله دوم انتخابات پیروز شود، رکورد زنان در مجلس دهم شکسته خواهد شد. پنج نفر از ادیانگان به مجلس یازدهم از حوزه انتخابیه تهران و ۱۲ زن دیگر از حوزه‌های انتخابیه دیگر شهرهای کشور هستند. البته در انتخابات مجلس دهم نیز ۱۸ زن پیروز شده بودند؛ اما شورای نگهبان پس از انتخابات آرای مینو خالقی، کاندیدای اصفهان را باطل کرد. اختلاف نظری که در این زمینه بین شورای نگهبان و وزارت کشور شکل گرفت، در نهایت با رای هیئت حل اختلاف قوا به سود شورای نگهبان خاتمه پیدا کرد و فراکسیون زنان مجلس دهم با ۱۷ عضو تشکیل شد. عباسعلین کدخدایی آذرمه ۹۷ اعلام کرد باطل‌کردن آرای مینو خالقی به‌دلیل انتشار عکس‌هایی ازدست‌دادن او با مردان بوده است. هرچند خالقی این عکس‌ها را جعلی دانست؛ اما اکنون به نظر می‌رسد زنان مجلس یازدهم رویکرد متفاوتی را نسبت به مجلس‌دهمی‌ها دنبال خواهند کرد، چراکه هیچ‌یک از زنان مجلس یازدهم از نامزدهای اصلاح‌طلب نیستند. فاطمه رهبر از چهره‌های شناخته‌شده زنان در مجلس یازدهم است. او در سه دوره هفتم، هشتم و نهم مجلس حضور داشته و عضو حزب مؤتلفه است. رهبر معاونت حمایت و سلامت خانواده کمیته امداد امام خمینی (ره) را هم در زمان ریاست پرویز قنات بر عهده داشته است.

**حضوردوباره‌پزشکیان**

از معدود چهره‌های نزدیک به جریان اصلاحات در مجلس یازدهم مسعود پزشکیان است. پزشکیان از دوره هشتم در مجلس حضور داشته و با احتساب چهار سال مجلس یازدهم، حضور او در بهارستان ۱۶ ساله خواهد شد. او پیش از ورود به مجلس در دولت هشتم اصلاحات وزارت بهداشت را بر عهده داشت. پزشکیان با لیست امید راهی مجلس دهم شد و چهار سال نایب‌رئیس اول مجلس بود. او هنگام نام‌نویسی برای انتخابات مجلس یازدهم گفت برنامه‌های برای ریاست مجلس ندارد. شرایطی که علی‌الریضانی که ۱۲ سال ریاست قوه مقننه را بر عهده داشت، در مجلس یازدهم حضور ندارد. بالین‌حال به نظر می‌رسد با توجه به ساخت سیاسی مجلس یازدهم، پزشکیان برای بازگشت به کرسی نایب‌رئیس هم کار سختی را در پیش خواهد داشت.

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

**شرق: آنچه گذشت:** موسی غنی‌نژاد و علیرضا علوی‌تبار سلسله‌نوشتارهایی را در پاسخ به یکدیگر به انجام رساندند که حاصل این کوشش ایجاد نوعی مناظره مکتوب شد. این دو کوشیده‌اند که در این گفتار متقابل به بررسی موضوعاتی چون مفهوم اصلاح‌طلبی در ایران، ارتباط این عنوان با روشنفکری دینی و نسبت اطلاع‌طلبی با اقتصاد آزاد و حکومت بپردازند.نخستین گفتار با مقاله «اصلاح‌طلبی در مسلخ سوسیالیسم» به قلم غنی‌نژاد آغاز شد که این مقاله در پاییز ۹۸ در شماره ۱۲ مجله «سیاست‌نامه» به چاپ رسید. غنی‌نژاد در آن مطلب چند انتقاد عمده را متوجه اصلاح‌طلبان می‌داند. او در ابتدای مقاله خود یکی از مهم‌ترین دلایل اقبال مردم به چپ‌های سابق یا همان اصلاح‌طلبان را تندروی‌های نیروهای سیاسی راست سنتی می‌داند: «از آنجا که نیروهای راست سنتی بنا به ماهیت خود توان تبلیغاتی و نفوذ هم‌تراز با اصلاح‌طلبان در اقشار مختلف جامعه به‌ویژه میان تحصیل‌کردگان و روشنفکران را نداشتند، روش‌های غیردموکراتیک مانند توسل به گروه‌های فشار برای حفظ موقعیت و قدرت خود را در دستور کار قرار دادند و با این کار ناخواسته به تأیید ادعاهای اصلاح‌طلبان کمک کردند». او در ادامه می‌گوید که با روی‌کارآمدن دولت اکبر هاشمی‌رفسنجانی و ایجاد بعضی اصلاحات اقتصادی، جریان چپ اسلامی به تندی بر رویکرد دولت تاختند: «اصلاحات اقتصادی که از سال ۱۳۶۸ آغاز شد برخلاف تصور رایج صرفا به دلیل پایان جنگ و ضرورت بازسازی پس از آن نبود بلکه بیشتر به علت بن‌بست اقتصاد دولتی و فضای بسته فرهنگی بود که بر ناراضیاتی عمومی دامن می‌زد و دیگر قابل دوام به نظر نمی‌رسید. این اصلاحات نیازمند تدبیر جدید عمل‌گرایانه‌ای خارج از گفتار ایدئولوژیک چپ بود. اقداماتی مانند آزادسازی اقتصادی، میدان‌دادن به بخش خصوصی که از سوی برخی نیروهای چپ به رجعت به سرمایه‌داری منحن غربی تعبیر شد؛ به همین دلیل آنها صف خود را جدا کردند و به منتقدان دولت وقت (دولت سازندگی) تبدیل شدند».

غنی‌نژاد در این مسیر همراهی بخش‌هایی از سنت‌گرایان افراطی با جریان چپ اسلامی را هم مطرح می‌کند: «طرفه‌ایکه بخش‌هایی از سنت‌گرایان افراطی نیزرفته رفته جذب این رویکرد نفاذانه از اصلاحات اقتصادی شدند». او همچنین دوری از قدرت را فرصتی برای تفکر نیروهای چپ می‌داند تا جریانیی بنام با قرائتی مدرن از «اسلام سیاسی» به مفاهیمی مانند «روشنفکری دینی» و «مردم‌سالاری» برسند. علاوه بر این، این ادعا را هم مطرح می‌کند که «یکی از ویژگی‌های مهم روشنفکری دینی را می‌توان بی‌اعتنایی به مسائل اقتصادی با تأکید بر مباحث فلسفی، سیاسی و فرهنگی کلی و مبهم دانست». غنی‌نژاد یکی از مهم‌ترین ایرادات اصلاح‌طلبان را منحصردکردن جامعه مدنی به مباحث سیاسی می‌داند و می‌گوید که گویا مالکیت خصوصی در جامعه مدنی آنها جایی نداشت. او در این مقاله تا جایی پیش می‌رود که حتی روی‌کارآمدن رئیس جمهور به تعبیر او «پوپولیست» را نتیجه نفی یک کاندیدای طرفدار سرمایه‌داری یعنی هاشمی‌رفسنجانی از سوی پایگاه توده‌ای جریان چپ می‌داند. او رویکرد اصلاح‌طلبان در سال ۸۸ با به‌عیدان‌آوردن میر حسین موسوی را هم ناشی از اراده ایشان برای «علم‌کردن پوپولیسم چپ در مقابل پوپولیسم راست و بازگشت به کشتگری سیاسی به سیاق دهه ۶۰» تلقی می‌کند. غنی‌نژاد در جای دیگری از مقاله بیشتر به نسبت اصلاح‌طلبی و روشنفکری دینی می‌پردازد: «پروژه اصلاح‌طلبی چپ‌های سابق از همان ابتدا در چارچوب روشنفکری دینی و تالی آن مردم‌سالاری دینی تعریف شد».

علیرضا‌علوی‌تبار در مقاله‌ای با عنوان «آزادی‌خواهی در مسلخ برابری‌ستیزی» که در سایت روزنامه «سازندگی» دیدگاه‌های غنی‌نژاد را به چالش کشید و نوشت که گفتار سیاسی اصلاح‌طلبان از چند منبع اصلی از جمله گفتار مبتنی بر اجتهاد پویا در فروع و اجتهاد با توجه به زمان و مکان، همپوشانی حلقه‌ای و حلقه برآمده از مرکز تحقیقات استراتژیک با محور مردم‌سالاری و توسعه همه‌جانبه و گفتار شکل‌گرفته پیرامون آیت‌الله منتظری تغذیه می‌کرد. او در جایی دیگر از این مطلب سخنان غنی‌نژاد را دارای تناقض می‌داند: «ایشان برای نشان‌دادن تناقض درونی مفهوم روشنفکری دینی، تعریفی ذات‌گرایانه از روشنفکری ارائه می‌دهد. در حالی که خود ایشان در نوشتاری دیگر (آزادی‌خواهی نافرجام) نام‌گرایی (nominalism) را که قطب مخالف ذات‌گرایی (essentialism) است، به‌عنوان مبنای فلسفی فردگرایی مقبول خود و مدرنیته مبتنی بر آن معرفی می‌کند». او در نقد دیدگاه‌های غنی‌نژاد درباره مفهوم روشنفکری چنین می‌نویسد: «آقای غنی‌نژاد توجه ندارند که روشنفکری دینی در ایران از آغاز دو وجه یا چهره متفاوت اما مرتبط داشته است؛ یک وجه سیاسی و اجتماعی و یک وجه اندیشگی. وجه سیاسی و اجتماعی روشنفکری دینی را می‌توان در کنار سایر جریان‌های روشنفکری و با استفاده از سمرشق غالب در میان روشنفکران ادوار مختلف بررسی کرد… مفهوم روشنفکری دینی، حتی در چارچوب دیدگاه‌های خود آقای غنی‌نژاد، مفهومی متناقض نیست و پسوند دینی برای روشنفکری هم منطق دارد و هم روشنگر و متمایزکننده فعالیت‌های این جریان است.»

علوی‌تبار همچنین درباره نوع نگاه غنی‌نژاد به سرمایه‌داری می‌گوید: «همبستگی میان لیبرالیسم با اقتصاد سرمایه‌داری از لحاظ تاریخی واقعیت دارد اما از نظر منطقی ضروری نیست. همبسته‌بودن این دو موضوعی است که می‌تواند در جای خود بررسی شود. اما اگر از زاویه فردی که خود را محدود به ایدئولوژی لیبرالیسم نمی‌کند اما به دموکراسی و لوازم آن پایبند است به این رابطه بنگریم، آیا می‌توانیم با ادعای آقای غنی‌نژاد همسو باشیم یا خیر؟». او در پایان مقاله خود در انتقادی دیگر با عنوان «اصلاح‌طلبی و ذات‌گرایی» نشان از بی‌توجهی جدی‌شان به دانش فلسفی دارد اما به نظر می‌رسد ایشان آنچنان اعتمادبه‌نفسی دارند که به راحتی می‌توانند درباره بنیادی‌ترین مفاهیم فلسفی اظهارنظر قطعی و از پیش خود مفهوم فلسفی جدیدی به نام شباهت خانوادگی را در مقام جایگزین کارساز برای دو مشرب فکری تاریخ فلسفه مطرح کنند؛ برخلاف تصور آقای علوی‌تبار، باید تأکید کرد همه تعریف‌های ذات‌گرایانه الزاما ماقبل تجربی نیست». او نسبت به تعریف علوی‌تبار از لیبرالیسم هم انتقاد می‌کند: «آقای علوی‌تبار وقتی در تعریف لیبرالیسم می‌نویسند هرکس باید آزاد باشد که خود تصمیم بگیرد، توجه ندارند که پیش‌شرط هر تصمیم فردی آزادانه مالکیت فرد بر جان و مال خود است و بدون این پیش‌شرط گزاره فوق بی‌معنی است. برده‌ای که جان و مالی از آن خود ندارد، از کدام آزادی برخوردار است؟ هر تصمیم او به اذن ارباب منوط و آزادی اختیار و تصمیم‌گیری او در واقع امتیازی است که ارباب به او اعطا می‌کند و گرنه هیچ حق مستقلی از آن خود ندارد». علوی‌تبار هم در پاسخ‌خود در مقاله‌ای با نام «اختیارگرایی پوشش محافظه‌کاری» نوشت: «ایشان لیبرالیسم را مترادف با لیبرتاریانیسم (اختیارگرایی) می‌گیرند. از این‌رو هر صاحب‌نظری را که با دیدگاه‌های اختیارگرایان موافق نباشد، از جع لیبرال‌ها کنار می‌گذارند. بر این اساس، افرادی که نظریه عدالت اختیارگرایان (دیدگاه‌های نوزک و هابز) را قبول نداشته باشند (مانند جان‌رالز) با تأمین رفاه جامعه از طریق حکومت حداقل را ناممکن بدانند (مانند جان مینارد کینز)، دیگر لیبرال محسوب نمی‌شوند».

او همچنین به سخن غنی‌نژاد درباره دموکراسی این چنین واکنش نشان می‌دهد: «از نظر آقای غنی‌نژاد، دموکراسی وسیله‌ای برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات سیاسی و انتقال قدرت سیاسی است اما می‌تواند در خدمت ایدئولوژی‌های ضدانسانی (فاشیسم و نازیسم) و انسانی (لیبرالیسم) قرار گیرد. به نظر می‌رسد ایشان دموکراسی را به انتخابات تقلیل داده‌اند و لوازم نظری آن را نادیده گرفته‌اند زیرا کسی را نمی‌شناسیم که به جمع میان فاشیسم و نازیسم با دموکراسی مدرن قائل باشد».

او ادامه می‌دهد: «باید به آقای غنی‌نژاد یادآوری کرد یکی از نقدهای اصلاح‌طلبان به وضعیت سیاسی کشور، اندک‌سالارانه‌بودن آن است. البته من متوجه این واقعیت هستم که از نگاه ایشان اگر این وضعیت در خدمت آزادسازی اقتصادی و گسترش مناسبات سرمایه‌داری قرار گیرد، حداقل در میان‌مدت، قابل دفاع خواهد بود».

غنی‌نژاد هم در واکنش به این سخنان در مقاله‌ای با عنوان «اصلاح‌طلبی التقاطی» به اظهار دیدگاه‌های خود پرداخت: «این پاسخ جدید آشکارا نشان می‌دهد آقای علوی‌تبار تمایلی به واردشدن به بحث اصلی یعنی مسئولیت چپ‌های سابق (اصلاح‌طلبان بعدی) در آنچه بر سر کشور ما چه از نظر فکری و چه از نظر سیاسی آورده‌اند، ندارد. تاکتیک یا شاید استراتژی ایشان (هم تاکتیک هم استراتژی) این است که برخی مباحث حاشیه‌ای را مطرح کنند تا موضوع اصلی مغفول بماند».

او در ادامه می‌نویسد: «نمی‌دانم به چه زبانی باید گفت هر تعریفی از آزادی مسبوق به فرض مالکیت فردی یا شخصی است. وقتی حق مالکیت انسان بر جان و مالش به رسمیت شناخته نشود، چگونه می‌توان از آزادی او سخن گفت؟ آقای علوی‌تبار به‌جای پاسخ به این پرسش، سراغ این حاشیه‌رفته‌اند که گویا من لیبرالیسم را مترادف با لیبرتاریانیسم (اختیارگرایی) دانسته‌ام».

این مناظره مکتوب با یادداشت اخیر علیرضا علوی‌تبار ادامه دارد و مقاله اخیر او با نام «خطابه به‌جای استدلال» پاسخی به «اصلاح‌طلبی التقاطی» غنی‌نژاد است که اکنون در «شرق» می‌خوانید.

**خطابه‌به‌جای‌استدلال**

در ادامه گفت‌وگوهای انتقادی میان من و آقای غنی‌نژاد، ایشان کوشیده‌اند پاسخی به آخرین نقد من (اختیارگرایی پوشش محافظه‌کاری، وب‌سایت مشق نو) بدهند با عنوان «اصلاح‌طلبی التقاطی» (روزنامه سازندگی، ۲۳ بهمن ۹۸). با استقبال از ادامه این گفت‌وگوی انتقادی و با یادآوری ضرورت ارتقای سطح

مباحث، به چند نکته اشاره می‌کنم. یکم) دلیل آنکه در این گفت‌وگو به برخی از مباحث کلی و نظری اشاره می‌کنم، اظهاراضطراب‌ظرفرقتن از بحث نیست. باورم این است که تحلیل‌ها، تفسیرها، موضع‌گیری‌های ارزشی و داورۃ‌های ما درباره پدیده‌ها و مسائل اجتماعی کاملا از چارچوب نظری و مفهومی متأثر است که پذیرفته‌ایم. از این‌رو برای رعایت حداقل

## سیاست

**علیرضا علوی‌تبار در تازه‌ترین پاسخش به موسی غنی‌نژاد**

# خطابه‌به‌جای‌استدلال

**غنی‌نژاد: وقتی حق مالکیت انسان بر جان و مالش به رسمیت شناخته نشود، چگونه می‌توان از آزادی او سخن گفت؟**

صداقت با خوانندگان و افزایش امکان درک متقابل، لازم می‌دانم بر عناصر این چارچوب تأکید کرده و هر چه بیشتر آن را تصریح و روشن کنم. با توجه به سوابق این بحث به نظر می‌رسد تأکید و تصریح در دو زمینه از اهمیت اساسی برخوردار باشد؛ نخست اینکه در برخورد با پدیده‌ها و مسائل اجتماعی و برای فهم عمیق‌تر آنها از کدام «سمرشق پژوهشی» تبعیت می‌کنیم؟ تا آنجا که می‌دانیم. در پژوهش‌های موجود در علوم انسانی و اجتماعی چهار سمرشق اصلی مشخص‌کننده چارچوب مطالعات هستند: سمرشق اثبات‌گرایی، سمرشق واقع‌گرایی پیچیده، سمرشق نظریه انتقادی و سمرشق برساخت‌گرایی. این سمرشق‌ها از نظر هستی‌شناختی (دیدگاه‌شان درباره وجود جهانی مستقل از ادراک ما و امکان درک آن)، معرفت‌شناختی (امکان دستیابی به شناخت صادق و یقینی و معتبر از جهان) و روش‌شناختی (مسیری که برای درک عمیق و معتبر پدیده‌ها باید پیمود)، با یکدیگر فرق می‌کنند.

تا آنجا که به من مربوط می‌شود، رویکرد خود را ذیل «واقع‌گرایی پیچیده» تعریف می‌کنم که با توجه جدی به بصیرت‌ها و همداد‌های «نظریه انتقادی» خود را غنی کرده و ارتقا می‌بخشد. در «علم‌شناسی فلسفی» نیز دیدگاه امیره لاکتائوش (روش‌شناسی برنامه پژوهشی علمی=MSRP) را معتبرتر تلقی می‌کنم.

دومین محوری که باید تصریح شود، سلسله‌مراتب ارزش‌ها و آرمان‌های اجتماعی است که از زاویه آنها به نقد موضوع و دیدگاه‌های دیگران می‌پردازیم؛ به‌ویژه باید مشخص کنیم هرگاه میان این ارزش‌ها و آرمان‌های بایستی بدیه‌ستانی صورت دهیم، کدام را بر دیگری ترجیح داده و تقدم می‌دهیم؟ به نظر من، هر سه ارزش و آرمان اجتماعی جهان مدرن یعنی آزادی فردی، برابری اجتماعی و همبستگی جمعی (متجلی در شعار آزادی، برابری و برادری انقلاب فرانسه) باید راهنمای نگاه نفاذانه روشنفکران به روابط و ساختارهای اجتماعی باشد. اما در هر مقطعی بر اساس وضعیت خاص هر جامعه‌ای، ممکن است یکی از این آرمان‌ها بیشتر در خطر بوده و نیازمند توجه و تأکیدی بیشتر باشند. تحلیل من از وضعیت کنونی ایران این است که اختیارگرایان (دیدگاه‌های نوزک و هابز) را قبول را از صورت آزادی مؤثر به آزادی صوری تقلیل می‌دهد و هم همبستگی اجتماعی را به خطر می‌اندازد، از این‌رو

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵

روزانه

شش سال هفدهم

شماره ۳۶۵۵